



# تدریس هنر مندانه زیر سایه درخت

محمد حسین دیزجی

گفتم: «با کلمات سرباز- معلم، منطقه مرزی، بلوچستان، کودکان کم برخوردار و درس هنر چیزی بساز یا جمله‌ای بگو؟»  
گفت: «آن روز که به یک درخت خرما تکیه زده و زیر سایه‌اش نشسته بودم، پیش خود اندیشیدم که باید فکری برای درس هنر این

منطقه مانده و همچنان به کودکان و نوجوانان اینجا آموزش می‌دهد. از خواندن نوشتن گرفته تا علوم، ریاضی، تاریخ و جغرافیا را تدریس می‌کند. می‌توانست یک کاغذ و یک بسته مداد رنگی به بیچه‌ها بدهد تا فقط نقاشی کنند و اسم این زنگ را هم هنر بگذارد. اما افق نگاهش مثل خورشید درخشان و تابناک سیستان و بلوچستان بسیار وسیع و گسترده است. پدرش معلم بازنشسته است و به همین دلیل نگاه او هم به تعلیم و تربیت مرز نمی‌شناسد. بنابراین کلاس هنر او فراتر از درس نقاشی و کمی بازی‌های محلی است.

\*\*\*

هنر می‌خواهد که بتوانی به کودکان یک منطقه کم‌برخوردار کشور، در نقطه مرزی ایران و پاکستان در استان سیستان و بلوچستان، جلوه‌ای از هنر را تعلیم و آموزش بدهی؛ در حالی که شاید هنوز تعدادی از این کودکان به‌درستی نمی‌توانند واژه هنر را روی دفتر مشق خود بنویسند.

حدود ۷۰۰ کیلومتر فاصله میان خانه این معلم تا مدرسه او هست. از خانه پدری‌اش در «زابل» مرکز سیستان، تا منطقه «هنگ» در منطقه بلوچستان، نزدیک مرز ایران و پاکستان، آمده بود تا دو سال دوران سرباز- معلمی را بگذراند و به خانه برگردد. اما اکنون حدود پنج سال و کمی بیشتر است که در این





بچه‌ها کرد. کاری که فقط پشت سر گذاشتن ساعت درس هنر نباشد، بلکه زنگ درس هنر صدایی داشته باشد و صدای این زنگ، بچه‌ها را کمی بیدار کند و آنان را نسبت به داشته‌های خود حساس سازد.»  
پرسیدم: «چه تدبیری

اندیشیدی؟»

پاسخ داد: «در این منطقه درختی شبیه درخت خرما هست که در زبان محلی به آن «داز» می‌گویند. این درخت فقط در همین منطقه در کوه‌ها و بیابان‌ها رشد می‌کند و شاخه‌های آن‌ها را می‌چینند و به صورت نازک در می‌آورند و داخل آب قنات می‌گذارند تا چند روز بماند و خیس بخورد و کمی نرم و مرطوب شود. سپس با دو سنگ آن‌ها را می‌کوبند که حالت شکل‌پذیر پیدا کنند. از این ترکه‌ها بیشتر برای ساختن وسایل ضروری، مثل سفره، جانمازی، جاخرمایی، جامدادی، گلدان، کیف، سبد و کفش که به زبان محلی

«سواس» نام دارد، همچنین طناب، کلاه و ... استفاده می‌کنند. من هم از فرصت استفاده کردم و این کار را به بچه‌ها آموزش دادم. تولیدات آن را در بازار عرضه می‌کردیم و پولش را به بچه‌ها می‌دادیم. حتی چندبار در نمایشگاه‌ها نیز این کارها را عرضه کردیم.»

\*\*\*

آری، آراین جهان تیغ از جنس آن معلمانی است که هنر را هنرمندانه و با تدبیر تدریس می‌کند. شاید آنجا که او تعلیم می‌دهد، از گرافیک، مینیاتور یا عکاسی و خط نستعلیق خبری نباشد، اما او شاگردانش را طوری تربیت می‌کند که به فردای این سرزمین و هنرهای متنوع و گوناگون آن عشق بورزند که این خود هنری بزرگ است. خدا قوت آقا معلم!

